

مونا فرجاد، بازیگر:

شنیدن صدای خنده مردم بسیار شیرین است

با وجود آن وجه کم‌دی پررنگ اثر، کاراکتر نورا پرداختی رئالیستی دارد. لطفاً از مولفه‌هایی که در رسیدن به این نقش و ایفای آن مورد توجه تان بود بگویید؟

در دیالوگ‌ها و اتفاقاتی که در صحنه جریان دارد، احساسات و بخش‌های دراماتیک کاملاً مشخصی وجود دارد که به محض خواندن متن درک می‌کنید و من مرتب در ذهنم به خود یادآوری می‌کردم که همانگونه که در دنیای واقعی حرف می‌زنم، جملات نورا را ادا کنم و حتی اشکالی ندارد و سخت نگیرم اگر ذره‌ای کلمه‌ها در هم سریدند و به آن شکل بیانی سفت و سخت چندان مقید نباشم. در عین حال نمی‌توانستم از مدل بیان خودم در زندگی عادی برای نورا استفاده کنم چرا که از کودکی تا به امروز به دلیل تمرین‌های فنی بیانی که بابا جلیل به ما می‌داد این طرز بیان بخشی از وجودم شده است و من مرتب در صحنه به خودم یادآوری می‌کنم که از ایسن بیان خودم و این چیزی که متعلق به شخص واقعی مونا است دور باشم، از آن حذر کنم و از طرق مختلف سعی کنم این کلمات از جنس دیگری بیان شوند تا در ایفای شخصیتی که تا حدی متزلزل شده کم‌کم کند. از سویی فکر می‌کردم که شاید مدل بیان فردی من در این کاراکتر، بیانگر و یادآور قدرت باشد و این چیزی بود که به دنبالش نبودم. این روزها اغلب شنیده‌ایم که روانشناسان مدام می‌گویند که مراقب اطرافیان خود باشیم، احتمالاً در صفحات مجازی کلیپ‌های زیادی دیده‌ایم از افرادی که مثلاً چند ساعت پیش از اقدام به چنین کاری، خیلی شاد و خوشحال به نظر می‌رسیدند و اصلاً کسی تصور نمی‌کرد که چند ساعت بعد این آدم خودکشی کند و من هم فکر نمی‌کنم کسی که می‌خواهد خودکشی کند حتماً باید از نظر روحی خیلی به هم ریخته به نظر برسد اما من با توجه به آن باوری که در بیشتر مردم وجود دارد و تصور اینکه حتماً کسی که می‌خواهد به زندگی خود پایان دهد در حال روحی بسیار بدی است تلاشم این بوده که یک ذره از خود دور شوم و مدام به خود یادآوری کنم که شل تر حرف بزنم.

بازی در برابر یک کاراکتر فانتزی و تخیلی همچون کتابدار که آقای شعبانپور ایفا می‌کند چه چالشی به همراه داشت؟

به نظر من کسی که کاراکتر نورا را بازی می‌کند باید یادش باشد که وارد فضای جعفری (کتابدار) نشود چرا که فضای جعفری یک فضای شاد، فانتزی و تخیلی است و محمد شعبانپور علاوه بر اینکه خیلی خوب بازی می‌کند، کارهای بسیار جذابی نیز می‌کند که تماشاچی می‌بیند و می‌خندد ولی من مونا را فرجاد که نورا را بازی می‌کنم باید تمام مدت یادم باشد که من قرار نیست تماشاچی را بخندانم و قرار نیست آن آدم با نمکی باشم که ببینند به من بخندد بلکه کاراکتر محمد است که این کار را انجام می‌دهد و باید مدام حواسم جمع باشد که وارد این بازی نشوم. بالاخره هر بازیگری به این موضوع علاقه دارد و نشستن لبخند رضایت و شنیدن صدای خنده و قهقهه مردم بسیار شیرین و دوست داشتنی است اما من باید به خودم مرتب یادآوری کنم و این را خیلی خوب بلدم و می‌دانم، زمانی مردم بیشتر به محمد می‌خندند که من بدون ذره‌ای کم‌دی و بدون اینکه وارد فضای محمد شوم، خیلی جدی نقشم را بازی کنم. شاید آنچه به عنوان چالش در این میان وجود دارد تفاوت جنس بازیگری و نگاهی است که می‌توان به این دو کاراکتر داشت اینکه همه چیز باید برای من خیلی جدی باشد و برای محمد فان، فانتزی، جذاب و با نمک و مهم این است که من وارد فضای محمد نشوم و فریب این رانخورم و وسوسه نشوم تا کاری کنم که مردم به من هم بخندند. این به نظر من چالش مهمی در ایفای نقش نورا است حالا چه برای من مونا را فرجاد و چه برای هر بازیگر دیگری که بخواهد این نقش را بازی کند.

سخن پایانی:

نمایش «کتابخانه نیمه شب» یک نمایش جمع و جور، ساده و بی ادعا است که احساس می‌کنم تماشاچی، پس از آنکه دقایقی لبخند می‌زند، گاهی کمی غمگین می‌شود و شاید حتی اشکی هم به چشمش می‌آید، در پایان با یک حال خوب و پیام خوبی که این نمایش دارد از سالن بیرون می‌رود. بنابراین به نظر من این نمایش ارزش دیدن را دارد و اگر وقتش را دارید ما هم از دیدن صورت ماه شما مخاطبان در سالن خوشحال می‌شویم و فکر می‌کنم شما نیز از اینکه به تماشای این کار نشست‌اید پشیمان نخواهید شد.

محمد شعبانپور، بازیگر:

القا کردن حال خوب به مخاطب بسیار ارزش است

بنابراین حتی اگر لحظه‌ای خسته شوم آن صدای خنده و آن انرژی و اتمسفری که بر سالن حکمفرماست این انرژی را به من برمی‌گرداند و این برای من بسیار خوشایند است.

در این نمایش علاوه بر کاراکتر کتابدار سه کاراکتر دیگر نیز ایفا می‌کنید. برای تفکیک این کاراکترها چه کردید؟

مختصات هر کدام از این کاراکترها بر اساس نوع مواجهه‌شان با کاراکتر اصلی که نورا است فرق می‌کند. این خود متن بود که مشخص می‌کرد هر کدام از این کاراکترها می‌توانند چه ویژگی‌ها و المان‌هایی داشته باشند و من نیز بر اساس آنچه متن به ذهن متبادر می‌ساخت سعی کردم این کاراکترها را از طوری از هم تفکیک کنم که هر کدام برای مخاطب تازگی داشته باشند چرا که در اثر کوچکترین شباهت دیگر این کاراکترها برای مخاطب باور پذیر نمی‌بود و خود این مسئله کار را برای من بازیگر خیلی سخت‌تر می‌کرد. در مقابل باز بگر نقش نورا هم باید سعی کند که نوع مواجهه‌اش با این کاراکترها تفکیک شده باشد یعنی مواجهه و رفتاری که با کاراکتر نامزدش امیر علی دارد متفاوت از مواجهه و رفتارش با کاراکتر سامی که شاگرد موسیقی‌اش بوده، باشد که انصافاً خانم فرجاد به بهترین شکل نقش خود را ایفا و به من نیز بسیار کمک کردند تا بتوانم به آن تفکیک مورد در کاراکترها برسم چون هر کدام از کاراکترهایی که من بازی می‌کنم باید مواجهه متفاوتی با کاراکتر اصلی یعنی نورا داشته باشند و این بسیار چالش برانگیز بود و باید در عین اینکه تیپ‌سازی می‌کنید به شخصیت نیز نزدیک شوید و سعی کنید که یک شخصیت را بازی کنید و خوشبختانه داشتن یک پارتنر خوب روی صحنه مانند خانوم فرجاد این مسیر را ممکن ساخت. من سعی کردم که در فضای بدنی هر کاراکتر با یک سری المان‌ها این تفکیک را ایجاد کنم از نوع راه رفتن، نوع ایستایی و مدل نگاه کردن که حال گریم و لباس نیز باعث می‌شد که مخاطب این تفکیک را بپذیرد و باورپذیرتر باشد. من در زمینه لحن، صدا و بدن بسیار تلاش کردم تا این کاراکترها را از یکدیگر تفکیک کنم مخصوصاً در زمینه صدا، سعی کردم که رگه‌هایی از صدای کاراکتر قبلی در کاراکتر بعدی نباشد تا این باور پذیر باشد چه بیشتر برای مخاطب اتفاق بیفتد. اما در بین این چهار کاراکتر یکی از مهمترین چالش‌های من با توجه به سنم، نقش پدر نورا بود و اینکه نقش پدر در پایان اپیزود آخر بود و مخاطب تا آن لحظه از من سه تا کاراکتر دیده و حال باید یک پدر خیلی جدی را ایفا می‌کردم که باعث می‌شود نورا آن تصمیم نهایی برای برگشت و نوع نگرش به زندگی را بگیرد و خب خیلی مهم بود چون با توجه به سنم کاراکتر پدر از من خیلی دور بود و بازی کردن به کاراکتر ۵۰ ساله برای من هم در فیزیک، هم در صدا و هم در مدل بیان کردن دیالوگ‌ها خیلی سخت و چالش برانگیز بود اما خدا را شکر باز خوردمی که از مخاطب گرفتم خیلی راضی کننده بوده و برای من نیز این اتفاق بسیار خوشایند است.

از ارزش و اهمیت اجرای کم‌دی‌های شریف در تئاتر این روزها بگویید.

در فضا و موقعیت امروز جامعه ما، آدم‌ها با سختی‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند بنابراین القا کردن حال خوب به مخاطب هم بسیار خوشایند است و هم بسیار ارزشمند، اما چگونگی این ماجرا یعنی آن بخش کیفی داستان نیز بسیار مهم است. اینکه نخواهیم به هر شکل و هر نحوی و با هر اکت و هر دیالوگ و هر نکته‌ای صرفاً مخاطب را بخندانیم، ما در «کتابخانه نیمه شب» سعی کردیم چارچوبی را در نظر بگیریم و خودمان را جای مخاطب بگذاریم و هر چیزی نگوییم و با شوخی‌های سخیف سعی در خنده گرفتن نداشته باشیم تا یک کم‌دی شریف ارائه دهیم. در این راستا هم خود من و هم کارگردان، تهیه‌کننده و عوامل دیگر سعی کردیم که از شوخی‌های جنسی پرهیز کنیم و خروجی‌اش خوشبختانه در فروش بلیط نمایش داریم مشهود است. اما شکلگیری این اثر شریف حاصل کار یک یادآور نفر نیست بلکه تیم از تهیه‌کننده بگیرد تا کوچکترین عضو گروه پشت این قضیه است و هر کس به نحوی سعی کرده کار خودش را به بهترین شکل انجام دهد تا من باز بگر روی صحنه بتوانم کاراکتر را به بهترین شکل به مخاطب عرضه کنم به همین علت من از تمام عوامل این اثر سپاسگزارم.

از جذابیت‌های این متن و نقش بگویید.

من متن را بیشتر خوانده بودم و اینکه یک بازیگر نقش چهار نفر را بازی کند برایم بسیار جذاب بود. به نظر من این مسئله برای هر بازیگری یک چالش مفید و در عین حال به فرصت بسیار مناسب است تا بتواند توانمندی‌هایش را عرضه کند و خودی نشان بدهد و طبیعتاً برای من نیز از این منظر جالب بود. از سویی دیگر اینکه کار تا حدی کم‌دی بود مرا که به شدت به کم‌دی علاقمندم، بیش از پیش مجاب می‌کردم تا بازی در این اثر را بپذیرم

با توجه به این وجوه کمیک از چگونگی روند نقش پردازی بگویید.

در ابتدا باید کاراکتر اصلی نمایشنامه که کتابدار است در می‌آمد بر این اساس من بادیگر اعضای گروه یعنی آقای توکلی، آقای ملک‌شاهی، آقای کلهر و خانم بلوری متن را چندین بار دور خوانی و سپس جکش کاری کردیم و با تبادل نظر روی جنبه‌های مختلف نقش به اجماع رسیدیم. در این روند این نکته که خود من بیشتر کم‌دی کار کرده بودم همینطور علاقه آقای توکلی به کم‌دی و اینکه آقای کلهر خود نویسنده طنز هستند، بسیار کمک‌کننده بود و این هم افزایی گروهی باعث شد که راحت‌تر به نقش برسیم. اما در کنار این جنبه‌های کم‌دی جذاب بسیار مهم بود که اثر به سمت سخیف بودن نرود و در عین حال برای مخاطب جذاب باشد و بحث فانتزی نیز باید در کار گنجانده می‌شد. ما به آن فضای تخیلی و فانتزی کار نیز در روند دور خوانی و تمرین‌هایی که داشتیم نزدیک شدیم و با اتود کردن کاراکترهای مختلف توانستیم که به این نقش‌ها برسیم.

برای حفظ انرژی خود حین ایفای این چهار کاراکتر چه می‌کنید؟

من سعی می‌کنم که این کاراکترها را تفکیک کنم. یعنی برای ایسن چهار کاراکتری که در چهار موقعیت مختلف هستند، چهار آدم مختلف را به ذهن میاروم و هر زمان که لباس عوض می‌کنم و برای کاراکتر جدید روی صحنه بازی می‌گردم برای خود پارامترهایی گذاشته‌ام که سبب تفکیک این کاراکترها می‌شوند و هر بار در پشت صحنه به خود گوش زدمی‌کنم که این یک کاراکتر دیگر است و انرژی‌اش ربطی به کاراکتر قبلی ندارد و باید انقدر انرژی یک روی صحنه بروی که مخاطب این کاراکتر متفاوت را باور کند بخصوص که این کاراکترها هم در صدا، لحن و هم در شکل بدنی خیلی متفاوت هستند. من از طریق همین گوش زد کردن به خود سعی می‌کنم انرژی کاراکتر را بالا نگه دارم اما انرژی‌ای که مخاطب از بیرون صحنه با صدای خنده‌هایش به ما می‌دهد، خود یک فضای دیگری را برای من باز بگر روی صحنه ایجاد می‌کند و این انرژی انگار مدام اضافه می‌شود

